**اشاره:** قبل از عصر روشنگری در فرانسه، اشرافیگری شدیدی بر فرانسه و سراسر جهان حاکم بود. زنان زیر سلطه دولت بودند و ظلم‌های زیادی بر آنها اعمال می‌شد و از بسیاری حقوق خویش محروم بودند. حق طلاق نداشتند و نمی‌توانستند مالک چیزی باشند و بعد از مرگ شوهرشان، وضعیت بسیار سختی پیدا می‌کردند.

با وقوع عصر روشنگری، ارزش‌های تازه‌ای مانند آزادی و برابری و «برابری جنسیت» مطرح شد. سوسیالیست‌ها نیز با حمله به نظام سرمایه‌داری، به برابری زن و مرد دامن زدند. «آگوست بیل در آغاز کتابش به نام زن و سوسیالیسم، در تحلیلی بیان می‌کند زنان از ابتدا، چگونه بودند و چه نقشی داشتند. او نتیجه می‌گیرد که بردگان واقعی در عصر ما، زنان هستند زیرا هم برده سرمایه‌داران هستند و هم برده پدران و شوهران. شاید مهم‌ترین عاملی که باعث شد فمینیسم به صورت یک جریان رسمی شکل بگیرد، کتاب آگوست بیل بود».[۱]

**در نظر این دختران که امروز بخش قابل توجهی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند، پیشرفت و رشد فردی که تنها با اشتغال بیرون از خانه تحقق می‌یابد بر خانه‌داری و مادری ارجحیت دارد. تفکری که امروز حتی در غرب (خاستگاه آن) نیز محل تردید است و شکل‌گیری جریان پست‌فمینیسم (فمینیسم موج سوم) شاهدی بر این مدعاست**

فمینیست‌های موج اول، مسائل حقوقی زنان را مطرح کردند و توانستند حق رای، مالکیت و ارث را برای زنان رسمی کنند. اگرچه بسیاری از این موارد تا مدت‌ها فقط در سطح قوانین مدون باقی ماند و به دلیل عدم پذیرش اجتماعی و فرهنگی در متن جوامع غربی رواج نیافت. مساله کار و اشتغال زنان نیز به‌عنوان هسته اساسی برابری زن و مرد به‌واسطه سوسیالیست‌ها مطرح شد و فمینیست‌ها آن را بسط دادند. از نظر آنها، کار و استقلالی که در پی داشت می‌توانست عامل هویت‌بخش زنان باشد، در عوض موانع کار زن‌ها، یعنی بچه‌داری و خانه‌داری باید از پیش رو برداشته می‌شدند بنابراین به مرور کار خانگی در مقابل اشتغال خارج از خانه قرار گرفت و پست و بی‌ارزش شمرده شد. فمینیست‌های موج دوم، نقش‌های سنتی زن از قبیل همسری، مادری و خانه‌داری را تحقیر کردند و اهمیت اشتغال را به‌عنوان عاملی که زن را از وابستگی به مرد می‌رهاند، بالا بردند.

■ **نقطه حضور زنان در عرصه اشتغال**

نقطه ابتدایی حضور زنان در عرصه اشتغال، پس از وقوع انقلاب صنعتی و شکل‌گیری کارخانجات بود. ایجاد و گسترش کارخانجات و نیاز به نیروی کار، سبب مهاجرت کارگران از روستا به شهرها شد. البته در دوره‌های قبل نیز زنان در کارهایی همچون کشاورزی دوشادوش مردان فعالیت می‌کردند اما مزدی در قبال کارشان دریافت نمی‌کردند. به تدریج و تقریبا از سال ۱۷۰۰ میلادی، زنان به کار در کارخانه‌ها دعوت شدند و مساله اشتغال زنان در بیرون از خانه مطرح شد. این مساله ابتدا با مخالفت‌هایی از سوی جامعه بویژه کلیسا مواجه شد. کلیسا کار کردن زنان را مغایر با اصول دینی می‌دانست. تصویری که مسیحیت از زن به‌عنوان موجودی اغواگر، عامل گناه اولیه و هبوط آدم از بهشت ارائه می‌کرد، تصویری منفی بود.

به واسطه نفوذ و گسترش جریان فمینیسم در جوامع مختلف، جنبش‌هایی برای احقاق حقوق زنان در سراسر جهان شکل گرفت و مساله برابری زن و مرد و حق اشتغال زنان در سطح بین‌المللی مطرح شد. در جامعه ما نیز تحت تاثیر این جریان تفکرات زنان دستخوش تغییر شد. به‌تدریج تفاوت‌های جنسیتی کمرنگ شد و اشتغال برای زنان به‌عنوان یک ارزش مطرح شد. امروز تحت تاثیر تفکرات فمینیستی بسیاری بر این باورند نقش‌های سنتی زنانه از قبیل کار خانگی و مادری مانع رشد و پیشرفت زنان است و شکوفایی زنان از طریق کار و فعالیت‌های خارج از خانه، دوشادوش مردان تحقق می‌یابد. تفکرات فمینیست‌ها تقسیم کار و نقش‌های جنسیتی را زاییده معادلات اجتماعی و فرهنگی می‌دانند که باید مورد بازبینی قرار گیرد. مطابق تعاریف فمینیستی در تقسیم کار نباید بین زن و مرد تفاوتی قائل شد و هر یک از آنها، بدون توجه به جنسیت باید نهایت مشارکت را در کارهای خانه و بیرون از خانه داشته باشد. «یکی از اشکال‌های مخالفان نقش سنتی زن، این است که اصطلاح یا موضوعی را بدون توجه به اینکه از کجا آمده و چرا باید در این زمینه مطرح شود، مطرح کرده و از آن تعریف و تمجید می‌کنند. یکی از این اصطلاحات، مشارکت و همکاری است که برای اثبات آن، مساله مهم تقسیم کار و تفکیک نقش را نفی می‌کنند، در حالی که معنای مشارکت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و خانوادگی، ابعاد گوناگونی دارد. سوءتفاهم از آنجا ناشی می‌شود که موافقان مشارکت، مشارکت در خانواده را همکاری مرد در کارهای خانه و همکاری زن در نان‌آوری و اشتغال تلقی کرده‌اند. حال آنکه مشارکت در زندگی خانوادگی را باید تلاش برای دستیابی به تفاهم مشترک و زندگی تفاهم‌آمیز دانست. تفاهم مشترک، از چند راه به دست می‌آید. مثلا بهترین شکل مشارکت مرد در خانه، آن است که از همسر خود توقعات نامعقول نداشته باشد، مرتب به او دستور ندهد و به بهانه‌های واهی از او انتقاد نکند. در مقابل، بهترین شیوه مشارکت زن با شوهر، کم کردن توقعات و محدود کردن تجملات است».[۲]

■ **پیامدهای مثبت و منفی اشتغال زنان**

در زمینه پیامدهای اشتغال دیدگاه‌های متفاوت و متضادی وجود دارد.

**دیدگاه اول:** در این دیدگاه مشارکت زنان در بیرون از خانه منجر به افزایش حس اعتماد به نفس، مفید بودن، افزایش قدرت تصمیم‌گیری و مواجهه مناسب با حوادث زندگی می‌شود. قدرت خلاقیت و کارآیی زن در نتیجه مشارکت در کارهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌شود. از سوی دیگر زنی که وارد اجتماع و بازار کار می‌شود، دید بهتری از روند رشد اقتصادی و اجتماعی پیدا می‌کند و می‌تواند خواسته‌های زنانه‌اش را با تأمل و تأنی بیشتری مطرح کند. «نقش‌های گوناگون به این دلیل که منابع گوناگونی برای احساس رضایت و پاداش‌های شخصی فراهم می‌کنند موجب بهبود عملکرد روانشناختی فرد می‌شوند. اگر زنان قادر به ایجاد تعادل بین مسؤولیت‌های خانه‌داری و شغلی خود شوند در مقایسه با زنانی که تمام‌وقت به خانه‌داری می‌پردازند احساس فشار کمتری می‌کنند. شاید به این دلیل که زنانی که به طور تمام‌وقت خانه‌داری می‌کنند امکان کمتری برای اجتماعی شدن، انجام فعالیت‌های مقبول و ارزشمند اجتماعی که موجب افزایش و بهبود عزت نفس و شیوه‌های مقابله در فرد می‌شود را دارند».[۳]

**دیدگاه دوم:** «اشتغال بویژه اشتغال تمام‌وقت برای زنان پیامدهای منفی جسمانی و روانشناختی از قبیل احساس گناه و اضطراب خواهد داشت. اشتغال برای زنان یک نقش اضافی تلقی می‌شود. هر نقش اضافی نیز منجر به افزایش فشار بر وقت و انرژی فرد می‌شود. برخی پژوهشگران معتقدند احساس فرسودگی در مردان بیشتر با عواملی است که به طور مستقیم به کار آنها مربوط است در حالی که در زنان احساس فرسودگی بیشتر به عواملی چون فشار نقش، کیفیت رابطه زناشویی و میزان حمایت اجتماعی در ارتباط است. بار اضافی نقش موجب محدود شدن زندگی اجتماعی، روابط دوستانه و فامیلی می‌شود».[۴]

وقتی افراد چندین نقش را همزمان ایفا می‌کنند در معرض خواست‌های متعارضی قرار می‌گیرند و ممکن است در ایفای یک یا چند نقش خود، دچار شکست و ناکامی شوند؛ در صورتی که تعارض و کشمکش بین نقش‌ها پیش آید، فرد دچار اختلال فکری و بی‌نظمی می‌شود و ممکن است به کشمکش‌های روانی و حتی انواع استرس منجر شود.[۵]

در این باره «بارنت» مساله تکثر نقش‌های زنان را مطرح می‌کند و معتقد است این مساله موجب اضطراب و فشار بیشتری بر زنان می‌شود. وی ضمن اشاره به این مطلب مهم که ایفای چند نقش عمده به صورت همزمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد می‌شود، بیان می‌دارد زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با مشکلاتی همراه هستند، چرا که با توجه به نقش‌های همسری، مادری، شغلی و... که هر یک نیز از نظر ارزشمندی و مرتبه در رده بالایی قرار دارند، انجام همزمان آنها فرد را دچار تعارض و گاهی تضاد نقش می‌کند.[۶]

از سوی دیگر میزان مشارکت مردان در امور خانه کم است و زن علاوه بر ایفای نقش مشارکتی در تامین مخارج خانه همچنان بار سنگین وظایف خانه‌داری را تقریبا به تنهایی به دوش می‌کشد. یعنی به‌رغم اینکه زنان تحت تاثیر تفکرات برابری‌طلبانه و فمینیستی، قائل به مشارکت مساوی در کارهای خانه و بیرون از خانه هستند مردان نسبت به این موضوع دارای نگرش‌های سنتی‌اند و مشارکت حداقلی در کارهای خانه دارند. این مساله نه‌تنها در ایران که حتی در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته نیز به چشم می‌خورد. مثلا در کشوری مثل ژاپن، مردان تنها ۱۵ دقیقه از وقت روزانه خود را به انجام امور خانه اختصاص می‌دهند. به این ترتیب این زن‌ها هستند که «هم خود را در قبال وظایف خانگی، مسؤول می‌بینند و هم دوست دارند شغل خود را حفظ کنند و به هر صورت به کارشان ادامه دهند بنابراین در وضعی قرار می‌گیرند که از یکسو قادر به پاسخگویی کامل به انتظارات هر دو نقش خویش نیستند، از سوی دیگر علاقه‌مندند هر دو نقش را به‌خوبی ایفا کنند».

غلامعباس توسلی در تحلیل نتایج پژوهشی‌ای که روی زنان شاغل انجام داد[۷] به این نتیجه رسید که زنان شاغل غالبا مایل نیستند تعارضاتی را که در نتیجه ایفای نقش‌های چندگانه در آنها به وجود می‌آید، جلوه دهند. آنها فشار مضاعف ناشی از نقش‌ها و مسؤولیت‌های مختلف خود را به جان می‌خرند تا بتوانند شغل‌شان را حفظ کنند و در مواردی که دچار عدم موفقیت می‌شوند، این ناکامی را به حجم زیاد کارهای خانه نسبت می‌دهند نه به تعارض بین کار داخل و کار بیرون. در واقع زنان شاغل نسبت به وضعیت خود دچار نوعی ابهام و سردرگمی هستند و به جای مواجهه با این وضعیت و حل منطقی مساله، آن را نادیده می‌گیرند.

یکی از دغدغه‌های اصلی زنان شاغل نگرانی‌های مربوط به فرزندانشان است. این نگرانی‌ها در محیط کار تبدیل به یک مشغولیت ذهنی مداوم می‌شود که به نوبه خود بر کیفیت کار زن‌ها موثر است. بسیاری از مادران شاغل بویژه در بخش‌های خصوصی برای حفظ شغل‌شان حتی از مرخصی‌های بعد از زایمان استفاده نمی‌کنند و در مدت زمان کوتاهی پس از زایمان در محل کار حاضر می‌شوند. این در حالی است که کودک در سال‌های اولیه به محبت و آغوش مادر نیاز وافری دارد و بسیاری از مادران شاغل از این حیث احساس گناه می‌کنند. اگرچه به‌زعم عده‌ای، کیفیت رابطه مادر و کودک مهم‌تر از کمیت این رابطه است اما به‌طور کلی مادران شاغل نمی‌توانند همانند مادران غیرشاغل به طور تمام و کمال، به کودکان خود رسیدگی کنند؛ خستگی و فرسودگی ناشی از کار روزانه خواناخواه بر کیفیت این رابطه نیز تاثیرگذار است. به‌علاوه مسؤولیت کارهای خانه نیز در کنار مادری بر دوش زن سنگینی می‌کند و وقت چندانی برای ارتباط با کودک باقی نمی‌گذارد.

**دیدگاه سوم (دیدگاه ترکیبی):** مطابق این دیدگاه نقش‌های گوناگون تا سطح معینی از کار قادر به ارتقای سلامت جسمانی و روانی می‌شوند و از آن حد به بعد موجب احساس خستگی، فشار و بار زیاد می‌شوند که در اینجا پیامدهایی منفی را در بر خواهد داشت. با توجه به اینکه بسیاری از زنان شاغل در مقایسه با مردان شاغل احساس مسؤولیت و نگرانی بیشتری نسبت به کارهای خانه می‌کنند لذا طبیعی است آستانه تحمل این گروه از زنان برای درگیری‌های شغلی کاهش می‌یابد. در این میان لازم است به نقش عوامل مداخله‌گر توجه شود. عواملی همچون وجود کودکان کم‌سن و سال که آستانه تحمل را کاهش می‌دهد، نوع شغل، ویژگی‌های شخصیتی زن، میزان ساعات کاری و انعطاف‌پذیری آن، تعهدات شخصی، رضایت شغلی و....[۸]

در نتیجه باید گفت هرچند زنان واجد شرایطی هستند که می‌توانند در رسیدن به مقاصد آرمانی کشور نقش بسزایی داشته و در محافل علمی و اداری همانند مردان نقش فعالی داشته باشند اما با مشکلات جدی در این زمینه روبه‌رو هستند که باید مورد بررسی جدی و دقیق قرار بگیرد.

■ **کار خانگی بی‌ارزش نیست!**

بسیاری از زنان هنوز جایگاه واقعی خود را در جهان نمی‌شناسند و تحت فشارهای مختلف اجتماعی و فرهنگی و... از جایگاهی که باید در آن قرار داشته باشند بسیار دورند. زنان در طول تاریخ همواره مورد ظلم، ستم و استثمار قرار گرفته و می‌گیرند. روزگاری دولتمردان آنها را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم می‌کردند و زمانی دیگر نظام سرمایه‌داری آنها را با وعده مشارکت اقتصادی و اجتماعی به بازارها کشاند و با حقوقی کمتر از مردان به‌استثمار کشید. فمینیست‌ها نیز به‌رغم شعارهایی همچون تلاش در راستای احقاق حقوق و رفع تبعیض‌ها علیه زن، عملا وضعیت زنان را پیچیده‌تر کردند و پاسخ مناسبی به مسائل آنان ندادند.

امروز اغلب زنان خانه‌دار خود را موجوداتی بیکار، بی‌هویت، جیره‌خوار مرد و بی‌ارزش می‌پندارند و اشتغال در خارج از خانه را حتی در صورت عدم نیاز مالی، راهی برای احراز هویت انسانی خویش می‌شناسند. این تفکر ناشی از برتر انگاشتن جنس مرد و تلاش برای ایجاد تشابه با مردان و «مردواره» شدن است که ریشه در تفکرات فمینیست‌های موج دوم دارد. پرواضح است نفس فعالیت و حضور اجتماعی با رعایت حریم و چارچوب‌ها برای زن نه‌تنها مذموم نیست که مفید و حتی ضروری است و هیچگونه منع شرعی و قانونی ندارد. کمااینکه جامعه امروز به حضور زنان در بسیاری از جایگاه‌های اجتماعی و حتی مشاغل نیازمند است. از دیگر سو قشری از زنان به دلایل مختلف همچون بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، تنگناهای مالی و... ناچار به اشتغال در خارج از خانه می‌شوند. در شرایطی که قوانین محکمی برای حمایت از این زنان از سوی دولت وجود ندارد، گریزی از اشتغال نیست.

اما آنچه از نظر نگارنده مذموم است رواج تفکر «پست شمردن خانه‌داری» و برتر شمردن اشتغال خارج از خانه است؛ تفکری که در تربیت و آموزش یکسان دختر و پسر بروز و ظهور می‌یابد و منجر به کمرنگ شدن تفاوت‌های جنسیتی و معضلات بسیاری می‌شود. دخترانی که با این طرز تفکر پرورش می‌یابند در آینده حاضر نیستند زیر بار کارهای خانه بروند چرا که آن را اتلاف وقت می‌دانند. در نظر این دختران که امروز بخش قابل توجهی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند، پیشرفت و رشد فردی که تنها با اشتغال بیرون از خانه تحقق می‌یابد بر خانه‌داری و مادری ارجحیت دارد. تفکری که امروز حتی در غرب (خاستگاه آن) نیز محل تردید است و شکل‌گیری جریان پست‌فمینیسم (فمینیسم موج سوم) شاهدی بر این مدعاست. پست‌فمینیست‌ها برخلاف اسلاف خود که درصدد رد هرگونه تفاوت بین زن و مرد بودند، بر تفاوت‌های زیستی و روحی-روانی بین زن و مرد صحه می‌گذارند و اصرار بر مردواره شدن را نوعی ظلم در حق زن تلقی می‌کنند. آنها معتقدند تحمیل این تفکر که کار زنان خانه‌دار فاقد ارزش است و خانه‌داری زن را اسیر و ناتوان می‌کند، در عمل حق انتخاب و آزادی زنان را زایل کرده است. بسیاری از زنان تحت فشار چنین تفکراتی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه تن به انجام کارهایی می‌دهند که با طبیعت‌شان همخوانی ندارد.

بیان این نکته ضروری است که در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، به‌رغم تاکید اسلام بر جایگاه و ارزش والای زن، تبعیض‌های بسیاری در حق دختران و زنان روا می‌شود. پسران در بسیاری از خانواده‌ها از مزیت‌ها و برتری‌های خاصی برخوردارند. این تفکر که «زن باید دستش توی جیب خودش باشد» حتی بین زنان متدین و مذهبی به چشم می‌خورد که ناشی از آموزه‌های غلط تربیتی و آموزشی در خانواده و مدرسه است. بسیاری افراد بویژه مردان، خانه‌داری را مشغله‌ای زنانه می‌دانند که نیازی به تخصص خاصی ندارد. در حالی که امور مربوط به خانه و فرزندان نیازمند صرف ساعت‌ها وقت و انرژی از سوی زنان است. میزان کارکرد زنان در خانه به طور میانگین، ۷۵ ساعت در هفته گزارش شده است که قریب ۲۰ ساعت نیز از میزان کاری یک کارگر شاغل در کارخانه بیشتر است. زنان با ایفای نقش مدیریت مالی خانه، تأثیر فراوانی بر اقتصاد خانواده و در ابعاد وسیع‌تر، در اقتصاد جامعه دارند.

وجدان حکم می‌کند همان‌قدر که هر یک از افراد خانواده به کار و شغل خودش (کار رسمی، آموزش و تحصیل) اهمیت می‌دهد، به کار زن و مادر خانه نیز به دیده احترام بنگرد و با برنامه‌ریزی منظم، درصدد کمک به او برآید تا بتواند دیگر استعدادها و توانایی‌هایش را هم ارتقا دهد. پرواضح است که «کار زن در خانه، از نظر اسلام، تکلیف او نیست، بلکه شرافت فضیلتی برای او است که اگر به آن همت بگمارد و بخواهد آن را رایگان در اختیار همسر و فرزندانش قرار دهد نزد خدا مأجور خواهد بود و اگر بخواهد در قبال آن دستمزدی دریافت کند حق دارد و شرع این مطلب را حق مسلم زنان انگاشته است ولی متأسفانه در مرحله عمل در این زمینه، حق عظیمی- در سطح کلان- از زنان نادیده گرفته می‌شود».کمااینکه در بسیاری از موارد زنان در سایه کثرت کارهای خانه حتی اصلی‌ترین نقش خود را که تربیت صحیح فرزندان است از یاد می‌برند.

**وجدان حکم می‌کند همان‌قدر که هر یک از افراد خانواده به کار و شغل خودش (کار رسمی، آموزش و تحصیل) اهمیت می‌دهد، به کار زن و مادر خانه نیز به دیده احترام بنگرد و با برنامه‌ریزی منظم، درصدد کمک به او برآید تا بتواند دیگر استعدادها و توانایی‌هایش را هم ارتقا دهد**

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه‌الزهرا(س)**

---

**پی‌نوشت‌ها**

**۱- خوانش انتقادی اشتغال زنان(۱۳۸۸)، نشر به حوراء، شماره ۸**

**۲- همان**

**۳- باقری، شهلا(۱۳۸۲). اشتغال زنان در ایران(درآمدی بر عوامل موثر بر اشتغال زنان در چهل سال گذشته). نشر روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، چاپ اول. ص۷۷**

**۴- همان**

**۵- ندری ابیانه، فرشته(۱۳۸۵). خانه‌داری، اشتغال و زنان ایرانی. نشریه بانوان شیعه، شماره ۹**

**۶- سفیری، خدیجه و زارع، زهرا (۱۳۸۶). بررسی ارتباط کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی در زوج‌های جوان. پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۵۳، ص ۱۸۲-۱۸۱**

**۷- توسلی، غلامعباس(۱۳۸۲). آیا می‌توان بین کار زن در خانه و کار بیرون آشتی برقرار کرد؟ مجله مطالعات زنان، شماره۲، ص ۳**

**۸- باقری، ص ۷۸**

---

**اشاره**

## فمینیست‌های غلط‌انداز

**علی بخشایش*:** حاج‌خانم حجابش را کامل رعایت کرده. بسیار متشخص و مذهبی به نظر می‌رسد، طوری که شاید پدر و مادرهای مذهبی آرزو کنند دختران‌شان شبیه او لباس بپوشند. گویا به او آموخته‌اند حجاب و زیبایی را به هم پیوند دهد. نگاهش که می‌کنی حس می‌کنی نماد جامعه مذهبی است: «احسنت، ماشاءالله، تبارک‌الله».

اما دهانش را که به سخن باز می‌کند و حتی وقتی گاهی به‌عنوان کارشناس در صداوسیما حضور به هم می‌رساند، حرف‌ها بوی سنت نمی‌دهد بلکه رگه‌هایی از مدرنیته در این سخنان پیداست. کم‌کم بحث حقوق زن پیش می‌آید و همان حرف‌ها که از «من و تو» می‌شنوی، منتها با استناد به برخی آیات و روایات و با چاشنی مغالطه‌ای هنرمندانه و زیرکانه. شاید کم باشند آن دسته پدر و مادرهای مذهبی که تفاوت این چادری‌های «فمینیست» را از چادری‌های سنتی و واقعا اسلامی تشخیص دهند و خطر هم درست همین‌جاست. درست همین‌جاست که باید به یاد دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هجری خورشیدی افتاد.

هنوز یادمان نرفته است در آن سال‌ها، چه کسانی آموزه‌های مارکسیستی را در قالب تفکرات اسلامی به خورد نسل جوان می‌دادند و هنوز یادمان نرفته برای جمع کردن این جماعت از خیابان‌ها در دهه ۶۰، چه هزینه‌ها که نپرداختیم و چه خون‌ها که ندادیم. البته فمینیست‌های غلط‌انداز یک تفاوت با آن جماعت دارند و آن اینکه بسیار خطرناک‌ترند.

اینها در قالب دین به دختران ملت می‌آموزند برداشتی غیر از برداشت فقهای سنتی از دین داشته باشند، دست‌کم در زمینه حقوق زنان. از نظر اینها چندهمسری و متعه و حجاب اجباری و... مسائلی است که در چارچوب زمان قابل تفسیر است و نتیجه تفسیر هم همیشه یک چیز است: «اینها به درد زمان ما نمی‌خورد»(!)

حجاب دارد، اما به دختر تو می‌آموزد اجباری در حجاب نیست یا فلسفه حجاب را چنان مادی برای دخترت شرح می‌دهد که با چند استدلال، اصل حجاب ضربه فنی خواهد شد. به او می‌آموزد جهاد زن، شوهرداری نیست و تشابه حقوق را در لباس رعنای تساوی حقوق به مغز او تزریق می‌کند. دخترت را که به دست این جماعت بسپاری، مدتی بعد او را انسان مدرنی خواهی یافت که فقط چادر به سر دارد، اما چادرش از محتوا خالی است. چادرش ظرف مظروفی نامتناسب شده است. اکنون او اگر بخواهد ازدواج کند، حق طلاق را شرط می‌کند و چنان مهریه سنگینی در پاچه داماد بیچاره فرومی‌کند که نتواند نفس بکشد. انسان مدرنی شده است که همان حرف‌های مجری‌های زن «بی‌بی‌سی»، «من‌وتو» و «صدای آمریکا» را می‌زند اما پوشش او شبیه زنان سنتی شده است. «فمینیست‌های غلط‌انداز» به مرور در حال آوردن بلایی بر سر جامعه اسلامی ما هستند که شاید شبیه آن را هرگز تجربه نکرده باشیم؛ حتی در زمان رضا آلاشتی! آن زمان که ما بر سر هزار چیز در حال زدن بر سر یکدیگر هستیم، دشمن بیکار ننشسته و نوامیس ما را هدف قرار داده، آن هم نه به‌صورت آشکار و رسوا؛ که کاملا سیاستمدارانه و زیرکانه. این بلا به نام اسلام به اهل اسلام وارد خواهد شد و چیزی نیست که به این سادگی‌ها قابل حذف از جامعه باشد، چون در فرهنگ ایران و ایرانی ریشه خواهد دوانید. مقابله با سنت‌های غلط، همیشه سخت است و این یکی سخت‌تر هم خواهد بود چون به مادران جامعه بازمی‌گردد. انحراف مادرانه به انحراف کل جامعه می‌انجامد و دیگر نه نشانی از تاک خواهد ماند و نه تاک‌نشان.

زودتر و پیش از آنکه بلیه فمینیست‌های غلط‌انداز، به بلیه‌ای همه‌گیر تبدیل شده و شهرهای کوچک و روستاها را هم دربر بگیرد، باید علیه آن «جهاد» آغاز کرد، جهادی که اگرچه وجه غالب آن فرهنگی است اما شاید گاهی همراه با برچیدن بساط برخی چهره‌ها هم باشد، در قالب موسسات مشاوره گرفته تا کلاس‌های آموزشی به ظاهر مذهبی و...

اگر با گرگ‌هایی که لباس میش به تن کرده‌اند برخورد نشود، روزی میش‌ها همه گرگ خواهند زایید. دزد با چراغ به میدان آمده و گزیده‌ترین کالاها را می‌برد. هرچند تردیدی نیست این بار هم مسؤولان فرهنگی مثل همیشه تعلل می‌کنند اما بر نویسنده این سطور، امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

*** کارشناس امور فرهنگی و سیاسی**

۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی